جلوه‌های بلاغت در کلام پیام‌آور عاشورا، حضرت زینب (س)

زهرا سلیمانی*

چکیده: بخشی از کمالات و سجایای زینب کبری(س) در بلاغت و فصاحت سخن او قرار دارد هدف از آن، روشنی و همه‌فهمی سخن، سلاست در آن، انتخاب لفظ و معنای درست است. سخن زینب نثری است چون نظم؛ برای شنوندگان مفهوم است و برای نکته‌سنجان در مرحلهٔ عالی ارزش؛ از نظر تألیف و ترکیب کلام بسیار فنّی و ادبی و از نظر ظاهر بسیار ساده است و در عین حال، توان ابداع شبیه آن بسیار سخت است. او فصیحه و بلیغه است و نمونه سخنان موجود او بهترین گواه بر این مدّعاست.

سخنان او شورانگیز، در نهایت فصاحت و بلاغت، با احاطه به آیات قرآن و با نگاه ژرف به حقایق دینی بود و از نظر برهان و استدلال، همگان را حیرت‌زده کرد. آثار بعدی این سخنان بیداری مردم غفلت‌زده و هوشیار کردن جامعهٔ خفقان‌زده بود.

کلید واژه‌ها: عاشورا / حضرت زینب (س) / خطبه‌ها / فصاحت و بلاغت.

---

* . استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین ـ پیشوا.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

مقدّمه

چنانچه عاشورا را پدیده‌ای بدانیم که به وجود آورندهٔ آن حسین‌بن علی‌علیه‌السلام است، پرورش‌دهنده این پدیده زینب بنت علی‌علیه‌السلام خواهد بود. به یقین، زینب قسمتهای مهمی از پرورش عاشورا را به عهده داشته است.

اگر امام حسین‌علیه‌السلام پس از نوشیدن شهد شهادت، نمی‌توانست علی‌الظاهر عهده‌دار رهبری نهضت خود باشد تا آن را به سر منزل مقصود برساند، زینب کبری(س) این مهم را عهده‌دار شد و بی‌جهت نیست که ملقّب به لقب «شریکة الحسین» گردید. اگر امام حسین‌علیه‌السلام در عاشورا با تیزی شمشیرخود، دشمنان اسلام را از پای در آورد، زینب(س) بعد از شهادت برادرش، با تیزی زبان خود با دشمنان جنگید. (۴: ص ۱۱)

جِراحاتُ السنانِ لَها التیامُ وَ ما یَلتامُ ما جرحَ اللّسانُ *

زخمهای نیزه التیام‌پذیر است و بهبود می‌یابد؛

امّا زخمها و جراحاتی که از ناحیهٔ زبان می‌رسد، التیام نمی‌پذیرد!

اگر جهاد حسین‌بن علی‌علیه‌السلام خوب جنگیدن و خوب شهید شدن بود، جهاد خواهرش خوب تبلیغ کردن و خوب سخن گفتن و ابلاغ پیام شهیدان بوده است. اسیران اهل بیت‌علیهم‌السلام خصوصاً زینب کبری (س) در مسیر کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام و دیگر نقاط، زمینه‌های انقلاب و تحوّلی عظیم را ایجاد کردند: افشاگریها، پیام‌رسانیها، بیدارکردن مردم از خواب غفلت و بیان حقایق، از جمله کارهایی بود که اسرا خصوصاً زینب (س) توانستند انجام دهند. از میان تمامی اسیران اقدامات و عملکرد زینب (س) تأثیر بسزایی داشت و تحوّلات عظیمی به وجود آورد؛ چراکه این مخدّره، از امتیازاتی برخوردار بود که او را درکارهایش موفّق می‌کرد؛ امتیازاتی از قبیل: وقت‌شناسی، عقل و تدبیر، فصاحت و بلاغت، شجاعت و شهامت و...

*. از اشعار منسوب به امیرالمومنین‌علیه‌السلام

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

زینب‌کبری(س) همچون مادرگرامی‌اش فاطمهٔ زهراعلیهاالسلام دارای فضایل و مناقب بسیاری بود. چنانچه به دیدهٔ دقت و تعمّق در القاب ایشان نگریسته شود، معلوم می‌شود که این مخدّره چه شأن و مرتبه‌ای داشته است. زینب را عقیلهٔ بنی‌هاشم، عالمهٔ غیر معلَّمه، معصومهٔ صغری، امینةالله و فهیمهٔ غیر مفهَّمه، ولیدة الفصاحه، رضیعة الولایه، البلیغه، الفصیحه، الکامله و... لقب داده‌اند و این القاب و بسیاری از القاب دیگر، همه حکایت از فضیلتها و منقبتهای بی‌شمار این مخدره دارد؛ به‌گونه ای‌که احدی از زنان عالم را نرسد که آن مقام شامخ را درک کند، چه رسد که بدان دست یابند. (۲: ص ۶۲ ـ ۶۳)

این خود امتیازی است که حضرت زینب(س) از مربّیان و معلّمانی برخوردار بوده است‌که جزیرة العرب، بلکه پهندشت‌کرهٔ خاکی، در طول تاریخ به خود ندیده و نمی‌بیند. در باب تربیت زینب(س) شاید نیازی نباشد که سخنی بگوییم؛ چراکه زینب خود از سلالهٔ ولایت و رضیعهٔ وحی است و به مراتب، بیشتر از دیگران از محضر حضرات خمسهٔ طیّبه بهره جسته است.

اوّلین معلّم و مربّی او وجود مقدّس رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله بود. پس از آن حضرت، مادرش فاطمهعلیهاالسلام و پدرش علیعلیه‌السلام و برادرش امام حسنعلیه‌السلام و امام حسینعلیه‌السلام سعی بسیار در تربیت و پرورش زینب داشتند. همه تلاش می‌کردند زینب را آماده و مهیّا کنند تا بتواند مصایب و مشکلات سخت و دشوار را تحمّل کند.

بی‌شک، یکّه‌تاز میدان فصاحت و بلاغت، وجود مقدّس حضرت علیعلیه‌السلام است و خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمتهای ایشان پس از قرآن، از بالاترین مرتبه و مقام برخوردار است. کلام امیرالمؤمنینعلیه‌السلام چنان عمیق و پر معناست که صاحبان بصیرت و اهل فن برای آن ارزش بسیاری قائل‌اند و با شگفتی بدان می‌نگرند وکلام آن حضرت را تالی قرآن می‌دانند؛ چنان‌که فصحا و بلغا گفته‌اند: «**کلامه دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق.**» و خود نیز فرموده‌اند: «**إنّا لأُمراءُ الکلامِ.**» (۹: ج ۷۱، ص

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

۲۹۲؛ نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۳۳)

حضرت زینب‌کبری(س) نیز ـ که از جمله القابش «الفصیحة و البلیغة» است ـ در این زمینه، همچون پدرش امیرالمؤمنین بود و چنان سخن می‌گفت که دوست و دشمن را به حیرت وامی‌داشت. همهٔ کسانی که سخنان زینب را شنیدند، اقرار کردند که او همچون پدرش سخن می‌گفته و با شنیدن سخن زینب، یاد علی‌علیه‌السلام می‌افتادند. این کمال از آن حضرت به عقیله‌القریش به ارث رسیده است؛ چنانچه هرکس در خطب و اشعار و مکالمات آن مخدّره ـ که مسطور درکتب است ـ نظر کرد، این سخن را تصدیق کردد؛ بلکه هرکس تکلّم زینب (س) را می‌دید، گمان می‌کرد متکلّم، امیرالمؤمنین است؛ چنانچه گفته شده است: «**کأنّها تفرغ عن لسان أبیها أمیرالمؤمنین.**» (۹: ج ۴۵، ص ۱۰۸)

همچنین خطبه‌خواندن حضرت زینب(س) از چند جهت، به حضرت زهراعلیهاالسلام شباهت داشته است:

اوّل: از جهت فصاحت و بلاغت.

دوم: از جهت اینکه هر دو در مقام احتجاج بوده‌اند.

سوم: از جهت اینکه هر دو مظلومه بوده و به بیانات خود مظلومیّت خود را ثابت کرده‌اند.

چهارم: از جهت اینکه هر دو در مقام اتمام حجّت و استحکام مبانی اسلام و اثبات معایب و مظالم منافقان بوده‌اند.

جاحظ که خود ادیبی در میان عرب است و در این رشته کم‌نظیر، از خزیمهٔ اسدی روایت می‌کند: پس از شهادت حسین‌علیه‌السلام واردکوفه شدم که همزمان با ورود اسیران اهل بیت درکوفه و زمان ایراد خطبه توسّط زینب بود. من هیچ زن اسیر و امان داده‌ای راگویاتر از او ندیدم. چنان سخن می‌گفت که گویی سخنان از زبان علی‌علیه‌السلام خارج می‌شدند. (۶: ص ۱۴۵ـ۱۴۶)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

نیشابوری در شرح حال و عظمت و مقام زینب، سخنانی دارد که بسیار پر جلوه و با شکوه است. او در عبارتی بس کوتاه همه گفتنیها را راجع به زینب بیان می‌کند و چنین می‌گوید: زینب در فصاحت و بلاغت، در پارسایی و عبادت، مانند پدرش علی علیه‌السلام و همانند مادرش زهرا علیهاالسلام بود. (۷: ص ۱۳۷ـ۱۳۸)

علّامه مامقانی (ره) با استناد به خطبه‌های زینب، در وصف شیرینی و رسایی سخنانش گوید: او در فصاحت و بلاغت چنان بود که گویی زبان علی علیه‌السلام در کام داشت و این مدّعا را می‌توان از خطبه‌های او دریافت. (۳: ج ۳۳، ص ۱۹۱)

پیش از فاطمه علیهاالسلام زنان بسیاری بوده‌اند که در مناسبتهایی سخنرانیهایی داشته یا خطبه‌هایی ایراد کرده بودند؛ ولی داوری تاریخ این است که به جز فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زنی را چون زینب سراغ نداریم که در این درجه از فصاحت و بلاغت سخن گفته باشد. هنگامی که او سخن می‌گفت، چنان بود که گویی علی علیه‌السلام است که سخن می‌گوید و ما جلوهٔ آن را در خطبه‌های زینب در شهر کوفه، مشاهده می‌کنیم.

او در احتجاج چون فاطمه علیهاالسلام سخن می‌گفت و در بیان حق و به کارگیری استدلال و منطق، چون علی علیه‌السلام به کلام می‌ایستاد. فصاحت و بلاغت او بی‌نظیر و دلیل و برهان او در اقامهٔ حق و دفاع از آن کم نظیر بود و این داوری تاریخ دربارهٔ اوست و نویسندگان بسیاری در این مقوله داوری کرده‌اند.

در داوری دیگری دربارهٔ ایشان چنین نگاشته‌اند: **فَقَدْ أَظْهَرَتْ أَنَّها مِن أَكْثَر البيتِ جُرْأَةً و بلاغَةً و فصاحةً**: امّا از زینب دختر فاطمه علیهاالسلام بیش از دیگر زنان اهل البیت دلاوری، بلاغت و فصاحت ظاهر شد. (۱۱: ص ۲۸)

سخنان زینب از جهات متعدّدی دارای اهمّیّت و ارزش است:

۱. از آن بابت که از زنی داغدیده، مصیبت‌کشیده و دردمند و خسته بیان شد.

۲. در محلّی عرضه و ارائه شد که محیط رعب و وحشت بود و جرئت سخن برای افراد نبود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

۳. فصاحت و بلاغتی عجیب داشت و روشن و کامل و بدون تزلزل و سکتهٔ کلام عرضه شد.

۴. سراسر آن با الهام از قرآن، سوابق تاریخی اسلام، و متقن و استوار و قابل دفاع است.

۵. در سخن او جرئت و شجاعت قلبی به چشم می‌خورد؛ زیرا به تمامی تحقیر، توبیخ و عقاب یزید است.

۶. هیجان‌انگیز و برای شنونده موج‌آفرین است؛ در حالی که ادا کنندهٔ آن بر خود مسلّط است.

۷. سخن در برابر یزید عرضه می‌شود؛ ولی چشم زینب متوجّه سر بریدهٔ حسین علیه‌السلام است که این خود از عوامل مهمّ رقّت‌انگیزی در سخن است.

۸. حاضران در جلسه، درک و دریافت مناسبی از خاندان پیامبر ندارند و تفهیم آنها کاری آسان نیست.

ولی معجزهٔ زینب همین بود که در چنین شرایطی سخن گفت؛ آن هم چنان سخن بلیغ و پردامنه‌ای که موجب بروز انقلاب فکری، تحوّل سیاسی و فرهنگی در جامعه شد؛ مردم را لرزاند و یزید و دستگاه اموی را بیشتر. (۷: ص ۳۱۹ـ۳۲۰)

نمونه‌هایی از فصاحت و بلاغت در کلام زینب (س)

کلام و سخنان زینب(س) از چندین جهت و دیدگاه قابل بررسی است. یکی از ویژگیهایی که در سخنان آن حضرت(س) دیده می‌شود، صناعات ادبی است که ما به اختصار، صناعاتی از قبیل فصاحت و بلاغت، سجع، استعاره، کنایه، تشبیه، تجاهل‌العارف، ایجاز، دعا و اقتباس را مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱. فصاحت و بلاغت

فصاحت در فارسی، یعنی: گشاده زبانی، و بلاغت یعنی: سخندانی. (۱۳: ص ۲۵)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

در اصطلاح، فصاحت و بلاغت عبارت از سخن درست و شیوا و مناسب حال و مقام است؛ یعنی اجزای کلام و ترکیب‌بندی آن بر اساس قاعده و اصول باشد. به عبارت دیگر، سخن آن چنان روان بیان شود که به فهم نزدیک و در گوش شنونده خوش‌آیند و به مقصود گوینده وافی و رسا باشد.

امّا بلاغت به این معناست که جمله فصیح و برای بیان مقصود گوینده وافی و رسا و مطابق با مقتضای حال و مقام باشد. مثلاً در جایی که مقام مقتضی ایجاز است، کلام را موجز و مختصر بیاورد و در جایی که حال و مقام مقتضی اطناب است، به تفصیل سخن گوید یا مثلاً در جایی که طرف مکالمه شخص دانایی است، باید عالمانه و با جمله‌های کوتاه و فشرده و پر مغز سخن گوید و اگر عامی باشد، باید واضح و ساده که در فهم مخاطب بگنجد، بیاورد. بلاغت لازمه‌اش فصاحت است و بدون آن ممکن نیست. هیچ کلامی را نمی‌توان دارای بلاغت دانست، مگر آنکه اوّل دارای فصاحت باشد. (همان: ص ۵۱ـ۲)

پس از این مقدّمهٔ کوتاه، با نگاهی به خطبه‌های حضرت زینب، فصاحت و بلاغت آن برایمان نمایان می‌شود و می‌بینیم که جملاتْ فصیح، درخور فهم مخاطبین و بنا به مقتضای حال و مقام ادا شده است. آن حضرت در کوفه به یک نحو و در شام در مجلس یزید، به گونه‌ای درخور آن مجلس سخن رانده است. زینب(س) نه تنها می‌داند که چگونه باید کلمه و کلام را به خدمت بگیرد و در کنار هم ترکیب کند تا به مقصود خود برسد. او حال و مقام را در هنگام گفتار، کاملاً مد نظر قرار می‌دهد و به مقتضای حال، سخن را کوتاه یا طولانی و درخور فهم مخاطبین ادا می‌کند.

مقایسه‌ای بین دو خطبهٔ ایراد شده در کوفه و شام از سوی زینب(س) گفتهٔ ما را تأیید می‌کند؛ چرا که در کوفه، چون مخاطبین عوام مردم‌اند و در جهل و ناآگاهی به سر می‌برند، آنان را از جنایتی که مرتکب شده‌اند و نیز از شخصیّت شهدا مطّلع

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

می‌سازد؛ ولی در شام در مجلس یزید، چون خواص حضور دارند و همه نسبت به امور آگاه‌اند؛ لحن خطاب فرق می‌کند و به مفتضح کردن و مأیوس کردن یزیدیان می‌پردازد.

۲. سجع

سجع در لغت، به معنای بانگ کردن قمری وکبوتر و یا نالیدن شتر است، و در اصطلاح بدیع، سجع عبارت از توافق دو فاصله از نثر بر حرف آخر می‌باشد. به عبارت دیگر، سجع آن است که کلمات آخر قرینه‌ها در وزن یا حرف روی یا هر دو موافق باشند؛ در وزن، یعنی در حرکات و سکنات، و در حرف روی یعنی آخرین حرف اصلی قافیه‌ها مطابق هم باشند.

سجع بر سه قسم است: ۱. متوازی ۲. مطرف ۳. متوازن. درکلام حضرت زینب(س) هر سه قسم از سجع وجود دارد.

الف) سجع متوازی؛ مانند: خطبه‌ای که در مجلس یزید ایراد فرمودند: «**ألا إنّها نتيجة خلالِ الكفرِ و ضبّ يجرجر في الصدر لقتلى يوم بدر.**» (۹: ج ۴۵، ص ۱۵۷)

ب) سجع مطرّف؛ مانند: خطبه‌اش در بازار کوفه: «**فقد بليتم بعارها و منيتم بشنارها.**» (همان: ج ۴۵، ص ۱۴۹ و ۱۶۲)

ج) سجع متوازن؛ مانند: خطبه‌اش در مجلس یزید: «**قَد هتكتَ سُتورَهنّ و أبدَيتَ وُجوهَهنّ.**» (همان: ج ۴۵، ص ۱۳۳)

زینب ادیبه‌ای است که در بحرانها و با همهٔ دردمندیها، سجع و قافیهٔ سخن را از دست نداد و ادیبانه سخن گفتن ملکهٔ او بود. در مجلس ابن‌زیاد، خطاب به او عباراتی گفت که ابن‌زیاد از فرط حیرانی، راه مسخرگی در پیش گرفت و گفت او سجّاعه است و به سجع و قافیه، سخن می‌راند؛ پدرش نیز سخن به سجع می‌گفت. امّا عبارات بالبداههٔ زینب ـ که در عین حزن و تأثّر بیان می‌شد ـ چنین بود: «**لَقَد قَتَلْتَ كَهْلي وَ أَبَرْتَ أهلي و قَطَعْتَ فَرْعي و اجْتَثَثْتَ أصلي؛ فإنْ يَشْفِكَ هذا فَقَدْ اسْتَشْفَيْتَ**: *تو مهتر*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

و آقای مرا کشتی و از خویشاوندانم کسی بر جای نگذاشتی و شاخ و بال مرا بریدی و ریشه‌ام را از هم گسستی. اگر درمان درد تو در این بود، بدان که شفا یافتی و خود را درمان کردی.» (۵: ج ۷، ص ۳۷۲)

سخنان او در نوحه‌گریها هم این چنین است: **یا محمّداهُ، صَلّی علیكَ مَلِكَ السَّماءِ. هذا حُسینٌ مُرَمَّلٌ بالدّماء، مقطَّعُ الأعْضاءِ، و بَناتُكَ سَبایا. اِلی اللهِ المُشْتکی و إلی محمّدِ المصطفی، و إلی عليّ المُرْتَضی و إلی فاطِمَة الزهراء...** (۱۰: ص ۳۷۲)

۳. استعاره

استعاره در لغت، به معنی طلب کردن چیزی به عاریت است و در اصطلاح، لفظی است که استعمال شود در غیر معنای اصلی و موضوع‌له خود، به شرط اینکه، علاقه و مشابهتی بین معنای اصلی و معنای مستعمل فیه وجود داشته باشد. نمونه‌ای از استعاره در کلام زینب آنجایی است که فرمود: «**و مَلاذَ حربِكُم و مَعاذَ حزبكم و مقرّ سلمِكُم و آسي كَلْمِكم و مفزعَ نازلتِكُم.**» (۹: ج ۴۵، ص ۱۶۲)

۴. کنایه

کنایه در لغت، به معنای ترک تصریح بوده و در اصطلاح، عبارت است از آنکه لفظی استعمال کنند و به جای معنای اصلی، یکی از لوازم آن معنی را اراده نمایند. مانند «طویل النجاد» که در اصل، به معنای این است که «بند شمشیرش بلند است»؛ لیکن از این لفظ طول قامت اراده می‌شود.

کنایه در سخنان زینب مانند: «**لقد خابَ السَّعي و تبّتْ الأيدي و خسرت الصفقه.**» (همان: ج ۴۵، ص ۱۰۸) در اینجا خسرت الصفقه کنایه از این است که در قتل سیّدالشهداء علیه‌السلام برای به دست آوردن اموال و منصب دنیوی، ضرر و زیان دیده‌اند.

۵. تشبیه

تشبیه در لغت، یعنی: مانند کردن چیزی و در اصطلاح، دلالت کردن بر مشارکت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

چیزی است با چیزی در معنی. تشبیه باید دارای چهار رکن باشد: ۱. مشبّه یا چیزی که آن را تشبیه می‌کنند. ۲. مشبّه به یا چیزی که مشبّه را بدان مانند می‌کنند. ۳. وجه شبه یا امری که میان مشبّه و مشبّه به مشترک است. ۴. ادات تشبیه مانند ک، کأنَّ، مثل، شبه، ماثل، شابه و الفاظی دیگر مانند: یحکي، ضاهي، یضاهي و غیره.

تشبیه در سخنان زینب (س) مانند: «**إنّما مثلُكم كَمَثَلِ التي نقضت غزلَها مِن بعدِ قوّةٍ أنكاثاً تتّخذون أيمانَكُم دخلاً بينكم**: همانا مَثل شما مثل آن زن نادانی است که رشته‌های خود را محکم و نیکو می‌بافت و سپس آن را می‌گشود و از هم باز می‌کرد.» (همان: ج ۴۵: ص ۱۰۸)

زینب(س) مردم کوفه را به آن زن بی‌خرد و نادان تشبیه می‌فرماید و وجه تشبیه مردم کوفه به آن زن نادان، این است که آنان نیز سرمایهٔ خود را به باد دادند و بافته‌های خود را وا تابیدند و همه را نابود کردند و از بین بردند.

و در جای دیگر می‌فرماید: «**أو كمرعىً على دمنة أو كفضّة على ملحودة**: یا در مثل، شما به گیاه و علفی می‌مانید که در مزبله روییده باشد یا نقره‌ای که بر روی قبری گذارده باشند و قبر را بدان تزیین کنند یا گچی که بر قبر بمالند و آن را آراسته کرده باشند.» (همان: ج ۴۵، ص ۱۰۸) زینب(س) در این قسمت، دو مثل دیگر می‌آورد و مردم کوفه را به آن دو تشبیه می‌فرماید: در یک مثل می‌فرماید: شما همچون گیاه سبزی می‌مانید که روی مزبله‌ها سبز شده باشد؛ یعنی ظاهری آراسته و خوش دارید، ولی باطنی زشت و زیانبار و اصل و ریشهٔ شما متعفّن است. امکان دارد کسی فریب ظاهر شما را بخورد و شما را مردمی صحیح‌العمل و خوب بپندارد؛ ولی وقتی درکنار شما قرار بگیرد، تعفّن و بوی کریه شما او را می‌آزارد و به ناچار، شما را طرد می‌کند و رها می‌سازد.

ایشان در مثل دیگر، تشبیه دیگری به کار برده‌است؛ منتهی در ضبط لفظ آن تردید است که آیا فِضّه است که به معنی نقره می‌باشد یا قصه که به معنی گچ آمده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

بنابر احتمال اوّل، گویا می‌فرماید: شما چونان نقره‌ای می‌مانید که بر روی گور مرده بگذارند و آن را بیارایند؛ ولی معلوم نیست که درون و داخل آن گور چه خبر است و مرکز چه حشرات و کرمهایی می‌باشد.

و بنابر احتمال دوم، آنان را تشبیه به گوری کرده که آن را گچ‌کاری کرده باشند و در نتیجه، ظاهری سفید و آراسته دارد؛ ولی درونی ظلمانی و تیره و تار. البتّه احتمال دوم بهتر است و این تشبیه بسیار جالبی برای ترسیم حالات مردم فریبکارِ آراسته ظاهری است که درونی فاسد دارند؛ چنان‌که تشبیه اوّل یعنی «مرعی علی دمنة» و همچنین «**خضراء الدمن یا خُضرة الدمن**» نیز ضرب المثلی برای حُسن ظاهر و قبح باطن و درون است. (۸: ص ۳۸ـ۴۱)

۶. تجاهل‌العارف

تجاهل العارف یعنی اینکه متکلّم نسبت به مطلبی که می‌داند، اظهار جهل و نادانی کند و آن را به طریق شک یا تردید یا سؤال ادا نماید. این صنعت مبنی بر عللی است؛ مانند: توبیخ، مبالغه در مدح یا ذم ، حیرت و مدهوش شدن به سبب حب.

تجاهل العارف در خطبه‌های زینب (س) مانند: «**هل فیکم إلّا الصلف و العجب و الشنف و الکذب؟**» (۹: ج ۴۵، ص ۱۶۳) نیز مانند: «**أمِنَ العدلِ یا ابن الطُّلقاء تخدیرك حرائرك و امائك و سوقك بنات رسول‌الله ﷺ سبایا؟**» (همان: ج ۴۵، ص ۱۳۳)

۷. ایجاز

ایجاز آن است که الفاظ مختصر و کوتاه بوده، امّا وافی به مقصود باشد و آن بر دو قسم است: ۱. ایجاز قصر ۲. ایجاز حذف.

ایجاز قصر در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام مانند: «**البخلُ عارٌ و الجبنُ منقصة و الفقرُ یَخرسُ الفطنَ عن حجّته**: بخل و تنگ‌چشمی ننگ است و ترس داشتن کاستی است و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

تنگدستی، زیرک را از دلیل و حجّتش لال می‌کند.» (نهج البلاغه، حکمت ۳)

و ایجاز حذف مانند: «**و أیمُ اللهِ لأ فرطنَّ لهم حوضاً أنا ماتُحه لا یصدرونَ عنه و لایعودونَ إلیه**: سوگند به خدا برای آنان حوضی پر کنم که خودم کَشندهٔ آن باشم؛ به طوری که هر که در آن پا نهد، بیرون نیاید و هر که بیرون آید باز نگردد.» (نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۰) در آن قسمت از کلام حضرت که فرمود: «**أنا ماتحه**» حذف صورت گرفته است زیرا مضاف‌إلیه (ماؤه) حذف شده است.

امّا ایجاز قصر در سخنان زینب(س) بسیار است؛ زیرا مقتضای حال چنین بود و در آن هنگام، تفصیل سخن مخلّ فصاحت و بلاغت بود.

امّا ایجاز حذف مانند: «**فتعساً و نکساً**» و نیز مانند «**فهلاً مهلاً**». زیرا در اصل، فتعستم تعساً و نکستم نکساً و مهلتم مهلاً بوده است.

۸. دعا

دعا یعنی طلب کردن دانی از عالی که همراه با تضرّع و خشوع است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبهٔ ۱۱۴ این گونه دعا می‌کند. «**اللّهمَّ إنّا نسألكَ ان لا تردّنا خائبینَ و لا تقلبنا واجمینَ و لا تخاطبنا بذنوبنا و لا تقایسنا بأعمالنا اللّهمَّ انشر علینا غیثَكَ و برکتَكَ و رزقَكَ و رحمتكَ**: پروردگارا! از تو درخواست می‌کنیم که ما را نومید باز نگردانی و اندوهگین مفرستی و ما را به گناهان خودمان گرفتار نسازی و به کردارمان مقایسه نکنی! پروردگارا! باران رحمت و برکت و روزی و لطفت را بر ما افزون فرما!»

زینب کبری (س) نیز در خطبه‌ای که در مجلس یزید لعین ایراد فرمود، این گونه دعا کرد: «**اللّهمَّ خُذ بحقّنا، و انتقم مِن ظالمِنا و احلُل غضبَكَ علی مَن سَفكَ دماءنا و نَقَضَ ذِمارَنا و قَتلَ حُماتَنا و هتكَ عَنّا سُدولَنا.**» (۹: ج ۴۵، ص ۱۵۸)

۹. اقتباس

اقتباس عبارت است از اینکه متکلّم چیزی از قرآن یا حدیث را در نثر یا نظم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

خود بیاورد؛ به‌گونه‌ای که معلوم نباشد که از آن دوگرفته شده است. (۱۲: ص ۴۱۴)

در اینجا یادآور می‌شویم که در خطبهٔ ایراد شده از سوی حضرت زینب(س) در کوفه، به آیات بسیاری از قرآن اشاره شده و این خود یکی از امتیازات و برازندگیهای این خطبه و حاکی از علوّ مقام و رفعت شأن ایراد کنندهٔ این خطابهٔ بسیار جالب است و انسان متحیّر می‌ماند که این بانوی داغدار چقدر بر آیات کریمهٔ قرآن، تسلّط داشته است که بدون سابقه، شروع به سخنرانی کرده و در عین حال، آیات متعدّدی از قرآن را در خطبهٔ خود به‌کار برده و از آنها استفاده و اقتباس نموده است. ما در این مجال، تنها به برخی موارد اقتباس در خطبهٔ کوفه، اشاره خواهیم کرد.

یکی از آن موارد عبارت «**إنّما مثلكم كمثل التي نقضت غزلها من بعد قوّة أنكاثاً**» (۹: ج ۴۵، ص ۱۰۸) است که اشاره به آیهٔ کریمهٔ ۹۱ از سوره نحل دارد: «**و لا تكونُوا كالتي نقضَت غزلَها من بعدِ قوّة أنكاثاً.**»

و یا در عبارت «**تتخّذون أيمانكم دخلاً بينَكُم**» (همان: ج ۴۵، ص ۱۰۸) آن حضرت اشاره به آیهٔ ۹۱ سوره نحل دارد که می‌فرماید: «**تتخّذونَ أيمانَكم دخلاً بينكم أن تكون أمّةً هي أربى مِن أمّه.**» و نیز می‌تواند اقتباس از آیه ۹۴ همین سوره باشد که می‌فرماید: «**و لا تتخّذوا أيمانَكُم دخلاً بينكم فتزلّ قدم بعد ثبوتِها و تَذوقُوا السوءَ بِما صددتُم عن سبيلِ الله و لكم عذابٌ عظيمٌ.**»

یا عبارت «**ألا بئسَ ما قدّمت لكم أنفسُكُم أن سَخِطَ اللهُ عليكم و في العذابِ أنتُم خالدون.**» (همان: ج ۴۵، ص ۱۰۸) ناظر به آیهٔ ۸۰ از سورهٔ مائده است که خداوند می‌فرماید: «**ترى كثيراً منهم يتولّون الذين كفروا لبئسَ ما قدّمت لهم أنفسهم أن سخط الله عليهم و في العذابِ هم خالدون.**» با در نظرگرفتن این آیهٔ کریمه، زینب کبری مردم کوفه را در موضع یهود و نصارایی قرار داده که در زمان پیامبر با مشرکان مکّه، دوستی کردند و برای شکست رسول الله، همگام شدند. (۸: ص ۴۱)

حضرت زینب(س) در جای دیگری از خطبه می‌فرماید: «**أتبكون و تنتحبون؟ إي ـ أجل ـ وَ اللهِ فابكوا فإنّكم أحرى بالبكاء فابكوا كثيراً و اضحكوا قليلاً.**» (نک: ۹: ج

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

۴۵،ص ۱۶۲) در این قسمت نیز بانوی کربلا از قرآن کریم اقتباس کرده است چه آنکه در سورهٔ توبه، آیهٔ ۸۲ آمده است: «**فلیضحکوا قلیلاً و لیبکوا کثیراً جزاء بما کانوا یکسبون.**»

همچنین جملهٔ «**ساءَ ما تزرونَ لِیومِ بعثِکُم.**» (همان: ج ۴۵، ص ۱۶۲) یادآور آیهٔ کریمهٔ ۳۲ از سورهٔ انعام و اشاره بدان می‌باشد که خداوند می‌فرماید: «**قد خسر الذین کذّبوا بلقاء الله حتّی... ألاساء ما یزرون.**»

و آخرین تازیانهٔ تهدید و عذابی که زینب کبری(س) بر سر آن مردم نابخرد و ستمکار فرود آورده و برای همیشه آنان را به ترس و وحشت انداخته و آرامش را از آنان گرفته، عبارت «**کلّا إنّ ربّك لنا و لهم لبالمرصاد.**» (همان: ج ۴۵، ص ۱۶۲) است که این جملهٔ مبارک نیز اقتباس از آیهٔ ۱۴ سوره فجر است که خداوند می‌فرماید: «**إنّ ربّك لبالمرصاد.**»

نتیجه

آری زینب کبری تربیت‌یافتهٔ مکتب قرآن است و سخنان او بوی و رایحهٔ طیّبهٔ قران کریم و آیات الاهی را می‌دهد؛ چنان‌که پرورش‌یافتهٔ آغوش امیر مؤمنان است و کلمات عالی او یادآور خطابه‌های پرشور و عالیةالمضامین پدر بزرگوارش حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و نمونهٔ نهج‌البلاغه آن حضرت است و جملهٔ «**کأنّها تُفْرغ عن لسان أمیرالمؤمنین**علیه‌السلام» بهترین نمایشگر چیره‌دستی و تسلّط کامل و بی‌نظیر زینب کبری در خطابه است. زیرا می‌رساند که گویا زینب، زبان پدرش علی علیه‌السلام را در دهان داشت و با زبان مقدّس آن حضرت، سخن می‌گفت و گویا این زینب نبود که لب به سخن باز می‌کرد و سخن می‌گفت، بلکه امام علی علیه‌السلام سر از خاک برآورده و مشغول نطق و خطابه گردیده است. گویا بعد از وفات امام علی علیه‌السلام خطبه و بیانی به گیرایی خطابهٔ مولا نشنیده بودند و زمانی که زینب آغاز به خطبه کرد، صدای دلنواز علی علیه‌السلام، نوای روحبخش او و سخنوری بی‌نظیر حضرتش برای مردم تجدید شد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

شاعری اشاره به این خصوصیّت زینب‌کبری(س) می‌کند و می‌گوید:

چه خاتون آن‌کـه او را نـور حـق در آسـتین بـاشد
چه خاتون آن‌که جـبریلش سـر انـدر آسـتان دارد
تکـلّم کـردنش را هـر کـه دیـدی فـاش مـی‌گفتی
زبـان حـیدری، گـویا کـه در طـیّ لسـان دارد

منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عزالدین. **شرح نهج البلاغه**. قم: منشورات مکتبهٔ آیه اللّه مرعشی نجفی، ۱۳۵۸ش.

۲. الاهی (بوته کار)، حسن. **زینب کبری (س) عقیلهٔ بنی‌هاشم**. تـهران: مـؤسّسهٔ فـرهنگی آفـرینه، ۱۳۷۵ ش.

۳. امین، سیّد محسن. **اعیان الشیعه**. بیروت: مطبعة الانصاف، ۱۳۶۹ ق.

۴. جزایری، سیّد نورالدین. **الخصایص الزینبیه**. کتابفروشی حضرت مهدی (عج)، ۱۴۰۴ ق.

۵. طبری، محمّدبن جریر. **تاریخ الرسل والملوک**. مصر: مطبعة الحسینیّه.

۶. العسکری، مرتضی. **معالم المدرستین**. بیروت: مؤسّسه النعمان، ۱۴۱۰ ق.

۷. قائمی، علی. **زندگی حضرت زینب (س): رسالتی از خون و پیام**. تـهران: انـتشارات امـیری، ۱۳۷۳ش.

۸. کریمی جهرمی. **تکرار حماسه علی علیه سلام در خطبه زینب (س)**. قـم، مـؤسّسهٔ انـتشارات حضرت معصومه(س)، ۱۳۷۵ ش.

۹. مجلسی، محمّد باقر. **بحارالانوار**. بیروت: مؤسّسهٔ الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

۱۰. المقرم، سید عبدالرزاق. **چـهره خـونین حسـین**. تـرجـمهٔ عـزیزالله عـطاردی. انـتشارات جـهان، ۱۳۵۳ش.

۱۱. نقدی، شیخ جعفر. **زینب کبری**. نجف: منشورات حیدریّه.

۱۲. الهاشمی، احمد. **جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع**. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیّهٔ قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۳. همایی، جلال‌الدین. **صناعات ادبی**. مؤسّسهٔ مطبوعاتی علمی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]